دین و آرمان در شعر ناصر خسرو

فخرالاسلام، بتول

ناصر خسرو قبادیانی، در تاریخ ادبیات ایران و در میان دانشمندان دیانت‏مدار از جهاتی منحصر به فرد است.

ناصرخسرو زندگی پر تاب و تب خویش را وقف دفاع و ترویج اندیشه و ایمان خود کرد و در این عرصه پر افت و خیز، سختی‏های زیادی را تحمل کرد.

وی تنها شاعر نیست و شعر برای وی ظرفی است که می‏تواند از آن بهره دلخواه بگیرد و اندیشه و آرمان خویش را بدان وسیله به مخاطبان منتقل کند و سلاحی است که در جنگ با دشمنان کارآمد است و در همان عالم دینی، متکلمی پرجوش و خروش ومبلغی خستگی‏ناپذیر است. بدین سبب کلامش را در جای مشخصی باهدف مشخص به کار می‏برد و آن را در مدح و ستایش، چنان که متداول زمانه بود، به باد نمی‏دهد. آثار ناصرخسرو مختلف و متنوع است. نوشته زیر در باب بیان برخی آرای «حجت خراسان» است.

در تاریخ ادبیات ایران، «ناصرخسرو» جایگاهی ویژه دارد؛ نه تنها از جهت ویژگی‏های شهرها و بهره‏وری از شعر برای انجام رسالت مذهبی و ابزاری برای کارکردهای آیینی، که به دلیل نگرش دینی و جهان‏بینی شیعی، نیز خردگرایی و بینش اعتزالی از دیگر شاعران ایرانی جدا می‏گردد.

از آنجا که ناصر خسرو «حجت خراسان» است وگماشته‏ای سرسخت برای فراخواندن مردم به سوی آیین علوی به شمار می‏رود، شعر او، سرشار از نمودهای دینی است و آکنده از پیام‏های فرهنگی و حکمی و اخلاقی- که خاستگاه همه آن پندها و پیام‏ها درد دینی شاعر است که با گرایش شیعی او نیز آمیخته است. - به همین سبب، دیوان شعر «ناصر خسرو»، گنجینه‏ای از آیین و فرهنگ شیعه به همراه بن‏مایه‏های اسلامی- اخلاقی است که در این پژوهش، به آن پرداخته شده است.

ناصر خسرو به واسطه خردگرایی ارزنده خود، در ارزیابی باورهای مذهبی، «خرد» را معیار قرارداده است. او طاعت با دانش را مورد پذیرش پروردگار دانسته و دین به تقلید پذیرفته را سرسری شمرده و خرد را، راه نماینده دین شناسانده است. (1)

طاعت بی‏علم نه طاعت بود

طاعت بی‏علم چود باد صباست (2)

«تأویل» یکی دیگر از پایه‏های اندیشه دینی و شیعی ناصر خسرو را تشکیل می‏دهد که خود از خردگرایی او سرچشمه گرفته است. ناصر خسرو باور داشته که از «قرآن مجید» نباید تنها به ظاهر آیه‏ها بسنده کرد، بلکه معانی ژرف و زیبایی در دل آیه‏ها وجود دارد که برای دریافت آن باید کوشید. از نگاه او، تنها خران هستند که از گفته‏ای به آوا، خرسند می‏شوند و در پی یافتن معنا و مفهوم آن نیستند. جست‏وجو در رازهای قرآن با علم تأویل ممکن می‏شود و بدین وسیله می‏توان از چاه ظلمت به آسمان روشنایی رسید. (3)

هرکه بر تنزیل بی‏تأویل رفت

او به چشم راست در دین اعورست (4)

او سخن پیامبر اسلام (ص) را به درختی بارور همانند کرده که از برگهای «الفاظ» آن، گاوها (سطحی‏نگران و ساده‏اندیشان دینی) و از معنی و میوه مفهومش، خود (ژرف‏اندیش در دین) بهره می‏گیرد. (5)

ناصرخسرو نشانی و کلید رمزو رازهای قرآنی را در خانه پیامبر (ص) جسته و با یادآوری حدیثی- مبنی بر شهر علم بودن پیامبر که در آن شهر «علی(ع)» است- راه دستیابی به کلید را نشان داده است. (6)

او کتاب آسمانی، قرآن مجید را «معدن حکمت» معرفی کرده و آن به این معنی است که با دانش و خرد باید به فهم معانی‏اش راه جست و رفتن در پی ظاهر امثال، گمراهی است و آشکارا بانگ می‏زند که راه حروری، کرامی و کیالی، پیروان حق را به مقصود نخواهد رسانید. (7)

همچنان که امام علی(ع) پرستش پروردگار را با انگیزه سود و زیان، شیوه بازرگانان می‏خوانند، ناصر خسرو نیز کسانی را که پروردگار را نه به عشق او، که به امید دستیابی به پاداش‏های بهشتی می‏ستایند، «بدنشان وشوم و بداختر» می‏خواند و همگان را به ژرف‏اندیشی در پدیده‏های دوزخ و بهشت فرا می‏خواند. (8)

تأویل‏گرایی ناصرخسر در اعمال عبادی نیز درقصیده‏ای که در آن، «حج» حاجیانی را- که به انجام آداب و رسوم پرداخته و حقیقت آن را درنیافته و دگرگون نگشته‏اند- بی‏ارزش و بی‏اصالت به شمار آورده، کاملا نمود یافته است. (9)

معانی قرآن را همی زان ندانی

که طاعت نداری روان قرآن را (10)

سومین پایه اندیشه دینی او احترام به پیشوایان مذهب «تشیع» و «تسنن» است. ناصر خسرو یک شیعه اسماعیلی و ستایشگر امام علی(ع) است و خشم او از عملکرد دور از آیین پیروان پیشوایان سرچشمه می‏گیرد. (11)

ناصرخسرو علم دین را شادی‏آفرین و زندگی‏بخش دانسته و دنیا را بی‏خرد و بدون دین، بی‏ارج پنداشته است. او راه رستگاری انسان را در رویکرد او به سوی دین و دانش می‏داند.

پرهیز تخم و مایه دین است و زی خدا

پرهیزکار، مردم دیندار و بی‏ریاست

پرهیزکار کیست؟ کم‏آزار، اگر کسی

از خلق پارساست کم‏آزار پارساست (12)

در حقیقت پویایی ذهن و اندیشه و خردگرایی در دین، از شناسه‏های فرهنگ شیعی است که در شعر ناصرخسرو به فراوانی به چشم می‏آید؛ همچنان که در شاهکار فرزانه توس، شاهنامه فردوسی خردگرایی و پویایی و فراخواندن به دانش و نگرش عقلانی آشکارا دریافت می‏شود.

از دیگر نشانه‏های فرهنگ و اخلاق شیعی، بی‏اعتنا نبودن به جامعه و انتقال خودآگاهی خویش به جامعه است؛ این که نسبت به سرنوشت بشری، بتوان احساس مسوءولیت کرد و برای آگاهی و رهنمونی جامعه انسانی از دانش و توان و دین و جان خود مایه گذاشت؛ آن چنان که ناصر خسرو- گرچه کمی با پرخاش سرزنش‏آمیز و دشنام‏آلود- برای آگاهانیدن و رستگاری جامعه‏اش می‏کوشد و در این راه با «انتقاد» آغاز می‏کند. او در شعر خویش، چونان آیینه‏ای تمام‏نمای، جامعه خویش را می‏نمایاند؛ جامعه‏ای که اشتیاقی به اجرای فرمان خدا ندارند و مشتاق اشاره‏ای از جانب فرمانروایند، «شریعت» برای آنان بار گرانی است و همگان فریفته سیم و زرند؛ دیو هستند و «چون گاو می‏خورند و چو گرگان همی درند». (13)

جز که هشیار حکیمان خبر از کار ندارند

که فلک بازشکارست و همه خلق شکارند

نه عجب گر نبودشان خبر از چرخ وزکارش

کز حریصی و جهالت همه در خواب و خمارند

برزگاران جهانند و همه روز و همه شب

به جز از معصیت و جور نه ورزند و نه کارند (14)

ناصر خسرو راه نجات جامعه‏ای را که ب

انتقاد، بدان هجوم می‏آورد، در بازگشت به قرآن مجید، دین و دانش و فرمانبری پروردگار می‏بیند.

در عناصر فرهنگی که شعر ناصر خسرو چشم‏انداز زیبایی از آن را به نمایش می‏گذارد، نشانه‏های مذهبی و بینش شیعی پدیدار است. ناصر خسرو به «سخن» بسیار ارج نهاده و والایی مردم را به سخن، نه به صورت دانسته است؛ همچنان که امام علی(ع) فرد را پنهان شده در زیر زبانش، معرفی می‏فرماید. المرء مخبوء تحت لسانه.

ناصرخسرو سخن را «قدر» و خرد را «قضا» معنا می‏کند و بی‏بهره بودن از سخن را با شایسه بودن برای مرگ یکسان و هم‏پایه می‏شمارد. (15)

طعام جان سخن باشد جز پاک و خوش مشنو

ازیرا چون نباشد خوش طعام و پاک، بگزاید (16)

عنصر فرهنگی دیگر در شعر ناصر خسرو که از جانب او به همگان سفارش شده، «دانش» و «خردورزی» است؛ چرا که در اندیشه ناصر خسرو خرد و دانش است که راه دین را می‏پسندد و نیز دادگری جز به فرمان خرد از ستم جدا نمی‏شود. در نگاه حجت خراسان، بی‏خرد اگر آزاد و رها باشد، باز دربند است و خردمند، اگر در زنجیر باشد آزاد است و خرد، پاکیزگی جان است. او راه پارسایی و نیکوکاری را در دانش آموختن می‏یابد و اصل و اساس هر بلا را نادانی می‏داند و سری را که جایگاه خرد و فضل نباشد، با کدو یکسان می‏شمارد!(17)

تن به جان زنده‏ست و جان زنده به علم

دانش اندرکان جانت گوهرست

علم، جان جان تُست ای هوشیار

گربجویی جان جان را در خورست (18)

ناصر خسرو آن اندازه به دانش وخرد ارزش قایل است که دین درنگاه او بدون دانش، بی‏ارج شناخته می‏شود که به اعتبار آگاهی است که ایمان نیز ارزش می‏گیرد.

بی‏علم دین همی چه طمع داری؟

درهاون آب خیره چه می‏سایی(19)

ناصر خسرو به پیروی از دیدگاه امام علی (ع) دلبستگی به دنیا و تعلقات دنیوی را نکوهش می‏کند و دنیا را با همان ویژگیهایی که حضرت امیر(ع) درنهج البلاغه شناسانده‏اند، بازگو می‏کند.

دست ازجهان سفله به فرمان کردگار

کوتاه کن،دراز چه افکنده‏ای زمام؟!(20)

ناصر خسرو خواب و خور را کار حیوان شمرده و مردم را از نگریستن به دنیا از دریچه چشم ستوری بازداشته است. او «تن» را بدترین همسایه آدمی خوانده؛ و جان آدمی را گوهری دانسته که دراین گل بی‏ارزش، نهان است. لیک او برای انسان ارزشی والا قایل است و این که به آدمی سفارش کرده که از روزهای عمر خود بهترین استفاده را ببرد، درهمین دیدگاه ریشه دارد. ناصر خسرو خودشناسی را، لازمه خداشناسی خوانده (21) و برای برانگیختن به این شناخت، ارزش انسان را به زیبایی نشان داده است:

این جهان درجنب فکرت های ما

همچو اندر جنب دریا ساغرست (22)

جهان برین و فرو دین توی خود

به تن زین فرودین، به جان زان برینی (23)

درزمینه اخلاقی نیز ناصر خسرو افزون برنگاه انسانی خود، بینش مذهبی خویش را نیز به وجدان خواننده پرتو افشانی می‏کند؛ ناصر خسرو «انسانیت» و «مردمی» را در کم آزاری می‏بیند و جهان بینی اخلاقی خود را در دو بیت زیبا می‏گنجاند و آشکار می‏سازد:

خلق همه یکسره نهال خدایند

هیچ نه برکن توزین نهال و نه بشکن

خون به ناحق، نهال کندن اویست

دل زنهال خدای کندن برکن (24)

ناصر خسرو آزمندی وحرص را نکوهش می‏کند و به عدم ریاکاری، جان و تن را به خیر وصلاح ره نمودن، طاعت ورزی، همراهی پند و عمل، هرچه برای خود پسندیده است، برای دیگران پسندیدن، پرهیز از باده نوشی، و ننازیدن به ارتباط با دولتمردان و توجه به همسایگان و یتیمان فرا می‏خواند. (25)

درحقیقت شعر ناصر خسرو یک فراخوانی آیینی است؛ حتی تخلص و اسم شاعرانه او- حجت- اسمی دینی است تا شاعرانه و زندگی او نیز چونان شعرش، ویژه و پرستیز است؛ تا آن اندازه که برای انجام وظیفه خود به عنوان حجت خراسان، به دره یمگان در بدخشان افغانستان می‏رود و خود را تبعید می‏کند و تا پایان عمر، رسالت دینی خود را با زبان و پیکره شعر و نثر به همه جهانیان: جاودانه و رسا بازگو می‏کند.

پی نوشت‏ها:

1-ناصرخسرو، دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، موءسسه انتشارات.

و چاپ دانشگاه تهران، آذرماه 1365، صفحه‏های 42، 55، 101

2-همان، ص 101.

3- همان، صص5، 53.

4-همان، ص 34.

5- همان ص 13.

6- همان، ص 34.

7- همان، صص 40، 44.

8- همان، ص 34.

10- همان، قصیده 141، ص 300.

11- همان، ص 471.

12- همان، ص 395.

13- همان، صص 6، 66، 244، 297، 303، 447، 472 و 473.

14- همان، ص 146.

15- همان، صص 1، 5، 13، 22، 39.

16- همان، ص 39.

17- همان، صص 8، 17، 18، 21، 22، 25، 26، 27، 30، 32، 33، 42، 336، 360، 412، 432.

18- همان، صص 33.

19- همان، ص7.

20- همان، ص 58.

21- همان، صص 12، 16، 31، 36، 53، 59، 154.

22- همان، صص31و 34و 58

23-همان، 16.

24- همان، 170.

25- همان، صص 7، 15، 22، 23، 24، 25، 28، 32، 102، 208، 352.